

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (زیدعزه) جلسه ۱۹ ۹۶/۹/۴

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: امکان امر به ضدین در عرض واحد در کلام امام

بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

خلاصه مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با مقدمه ششم فرمایش حضرت امام رضوان الله تعالی علیه در بحث ترتب بود. ایشان اجمالا در مقدمات مسأله ترتب و نظریه خودشان مقدمه ششمی را ارائه نمودند که بحث ما در آن است. در این مقدمه ششم دو بخش در فرمایش ایشان مطرح است یکی اینکه احکام شرعی تقیید شرعی به قدرت عقلی نشده اند و قدرت عقلی شرط شرعی این احکام نیست و این را مفصل توضیح دادیم که اولاً بحث در قدرت عقلی است نه قدرت شرعی، و نه چیزی مثل وسع در لایکلف الله نفسا الا وسعها. در مرحله اول بحث از قدرت عقلی می خواهیم بیان کنیم که اشتراط شرعی احکام به قدرت عقلی منتفی است. این را مفصل توضیح دادیم که چنین اشتراط شرعی در احکام نداریم و در لسان ادله چنین اشتراطی وجود ندارد و اگر در بعضی از ادله مسأله وسع مطرح است آن بحث امتنان و تفضل و مسأله قدرت شرعی مطرح است که یک نوع قدرت خاص است نه قدرت عقلی، پس در لسان ادله ما تقیید به قدرت عقلی نداریم که اگر وجود داشت لازمه اش جریان اصله البرائه بود که مفصل بیان شد. سپس فرمودند که عقل هم نمی تواند کاشف از چنین تقییدی باشد زیرا اگر عقل بخواهد کشف کند از تقیید احکام شرعی به چنین تقییدی (اگر کسی بگوید درست است که در ادله نقلی و سمعی چنین تقییدی نداریم ولی در عقل ممکن است باشد) باز محذور جریان اصله البرائه وجود دارد. و بحث کردیم که مناط آن قبح تکلیف و قبح خطاب است و این بخش از فرمایش حضرت امام را با عنایت به فرمایشات محقق نائینی و محقق خوئی به صورت مفصل تر بررسی کردیم. عبارات حضرت امام ذیل اشکالات ایشان به محقق حائری را هم بررسی کردیم و نکاتی بسیار خوبی بیان شد که ما در آینده در بحثی آیت الله سبحانی با استادشان خواهند داشت ممکن است از این نکات استفاده کنیم. فتحصل که تقیید شرعی احکام به قدرت عقلی غلط است و نه دلیل لفظی و روایی و قرآنی دارد و نه دلیل عقلی دارد که عقل بخواهد کاشف باشد زیرا کشف یک مناط دارد و آن قبح خطاب عاجز است و اگر چنین تقییدی بخواهد به وجود آید این نقض به علم می شود زیرا ما در علم اجماع داریم به اشتراک احکام بین عالم و جاهل و اگر بخواهیم بگوییم که عقل کاشف از تقیید به قدرت قدرت است به خاطر قبح خطاب عاجز باید بگوییم که عقل کاشف از تقیید به علم است از باب قبح خطاب جاهل و مناط در هر دو جا یکی است. با این بحثهای مفصل حلی و نقضی نشان دادند که ما تقییدی شرعی نداریم.

بررسی حکومت عقل بر تقیید احکام شرعی به قدرت عقلی

بخش بعدی فرمایش ایشان این است که آیا می‌توان گفت که عقل حاکم به تقیید احکام شرعی به قدرت عقلی است نه کاشف، یعنی عقل بگوید من حکم می‌کنم که این حکم شرعی باید مقید به قدرت عقلی باشد؟ این بحث یک عرض عریضی دارد مخصوصاً در فرمایشات استاد ما حضرت آیت الله جوادی این بحث مطرح است که ما وقتی می‌گوییم احکام، مدام نگوییم عقلی و شرعی بلکه بگوییم عقلی و نقلی و شرع را مقسم قرار دهیم یعنی احکام گاهی اوقات از راه عقل بدست می‌آیند و گاهی از طریق نقل بدست می‌آیند ولی هر دو شرع است و این مطلب جای رسیدگی در اینجا دارد.

ابتدا فرمایش امام را بررسی می‌کنیم و اگر فرصت بود مطلب را کمی بیشتر باز می‌کنیم. پس بحث این است که آیا می‌توان گفت که عقل حاکم است و خود عقل حکم کند و عقل حکم به یک مسأله شرعی کند. براساس فرمایش آیت الله جوادی اگر بگوییم حکم شرعی، کأن حکم شرعی را از دو مجرای عقلی یا نقلی بدست می‌آوریم که این را بعد از فرمایش حضرت امام بررسی خواهیم کرد البته به گونه‌ای که از اصل بحث فاصله نیفتد.

حضرت امام می‌فرمایند: دقت در مسأله نشان می‌دهد که نمی‌توان یک معتبری را حاکم بر معتبر دیگر قرار داد این تعبیر دقیق به معنای این است که وقتی یک کسی مشرّع و حاکم و معتبر یک اعتباری است آیا می‌توان گفت که یک معتبر دیگری بیاید در اعتبار او دخالت کند و بگوید که این گونه اعتبار کن؟ دایره این بحث منحصر به بحث عقل نیست یعنی ما در بحث‌های دیگری مانند محیط‌های عقلانی نیز همین را می‌گوییم یعنی وقتی شارع می‌آید با یک اعتبار عقلانی می‌خواهد کار کند شارع نمی‌تواند یک اعتباری را برای معتبرین آن تخطئه کند و آنها نمی‌توانند اعتبار شارع را برای خودش تخطئه کنند و معنا ندارد که یک معتبری در فضای اعتبار یک معتبر دیگری دخالت کند بعد برای او اعتبار کند و این امکان ندارد بلکه اگر ما خواستیم یک اعتبار جدیدی را به عنوان معتبر جدید در فضای عقلاء که معتبرینی هستند اعتبار کنیم آن هم ضابطه خاص خودش را دارد، لذا یک بحث بسیار مهم در اعتبارات شرعی و اعتبارات عقلانی و احکام عقلیه مطرح است و آن این است که هیچ معتبری نمی‌تواند در فضای اعتبار معتبر دیگری دخالت کند و حتی اگر یک معتبری بخواهد در فضای خودش اعتبار کند آن اعتبار لسان خاص خودش را دارد. این را یکی یکی تحلیل خواهیم کرد لکن فعلاً در این جلسه، عناوین مطلب را بیان می‌کنیم.

حضرت امام می‌فرماید اگر این مبنا فهمیده شد که معنا ندارد که حاکمی در فضای حاکم دیگر دخالت کند و همچنین فهمیده شد که بحث قبلی ما در مورد اعتبار و حکم عقل نبود بلکه در مورد کاشفیت عقل بود و اینکه مانعی نداشت که شارع اعتماد بر کشف عقلی کند، همانطور که شارع می‌تواند به کشف دلیل لفظی و کشف سیره اعتماد کند، می‌تواند به

یک قاعده عقلی برای کشف واقع حکم خود اعتماد کند و بحث فعلی ما در مورد کشف نیست بلکه در مورد این است که حاکمی در حکم حاکم دیگری دخالت کند، اگر این مطالب فهمیده شود مشخص می‌گردد که معنا ندارد که عقل حکم به تقیید شرعی کند یعنی عقل بگوید من حکم می‌کنم که اینها نزد شارع مقید هستند و این اصلا معنا ندارد و فقط یک احتمال باقی می‌ماند و آن اینکه عقل در اراده حاکم تصرف کند نه در حکم او. حضرت امام این را هم بسیار با دقت جدا می‌کند لکن در تقریراتی که از ایشان است این قسمت درست تبیین نمی‌شود.

بخش اول کلام امام خیلی روشن است که هیچ حاکمی نمی‌تواند در حکم حاکم دیگری دخالت کند و عقل هم نمی‌تواند دخالت کند در حکم شارع و شارع هم نمی‌تواند در حکم عقلاء دخالت کند و لذا حاکم به تقیید شرعی نیست مطلقا ولی آیا عقل می‌تواند در اراده مولا دخالت کند؟ تعبیر امام بسیار زیبا است که «(و الحاصل) ان تصرفه فی الأدله لا یرجع إلی محصل بل تصرف العقل فی إرادة المولی أو جعله، لا معنی معقول له إذ التقیید و التصرف لا یمکن إنا للجاعل لا لغيره»^۱ و این مطلب دیگری است.

امام معتقد است که تصرف در اراده حاکم دیگر هم معنا ندارد که این را باید به همین ترتیبی که بیان کردم تحلیل کنیم و اگر این تحلیل درست شد که خیلی از این مطالب از نظر امام واضح است پس عقل نمی‌تواند حاکم به تقیید شرعی باشد. بعد امام می‌فرماید پس عقل وظیفه اش چیست؟ ایشان می‌تواند عقل در محدوده‌ای خودش حاکم است که محدوده اطاعت و امتثال است و شارع در آنجا حاکم نیست و اگر شارع بخواهد آنجا حاکم باشد تسلسل لازم می‌آید و آنجا دایره، دایره حاکمیت عقل است. دلیل اینکه گفتم بعد باید فرمایش آیت الله جوادی را توضیح بدهیم به خاطر همین است که ما باید دایره حاکم ها را مشخص کنیم. آنجا شارع حاکم است یا هر حاکم دیگری از عقلاء و دایره اطاعت و امتثال دایره حکومت عقل است و در دایره خودش عقل حکم می‌کند. به همین دلیل بود که ما وقتی فرمایش استادمان آیت الله فاضل را توضیح می‌دادیم گفتیم که ایشان به صورت کامل و جامع الاطراف فرمایش حضرت امام را بیان نکردند و ایشان خیلی سریع می‌فرماید عقل حکم به قبح عقاب دارد. این کلام درست است ولی با این مقدماتی که حضرت امام مطرح می‌کنند. می‌گویند قبح عقاب و این حکم است. عقل در دایره ای که دارد حکم می‌کند دایره اطاعت و امتثال است استحقاق عقوبت و مثبت است. لذا امام در این مقدمه ششم همه اینها را در خط اول خیلی قشنگ بیان کرده است. کل عبارتی که ما مدتی است شما را مطرح کردیم این است «السادسه ان الأحكام الشرعیة غیر مقیده بالقدرة لا شرعا و لا عقلا و ان كان حکم العقل بالإطاعة و العصیان فی صورة القدرة»^۲ بخش اول تقیید شرعی بود شرعا یا عقلا، یا تقیید شرعی

^۱ . تهذیب الأصول ؛ ج ۱ ؛ ص ۲۴۴ .
^۲ . همان .

عقلی از طریق کشف یا تقیید شرعی عقلی از طریق حکم که این دو غلط است و بخش بعد حکم عقل در وادی اطاعت و عصیان است. میگوید شما تقیید شرعی در ادله نقلی ندارید و تقیید عقلی با کشف عقل ندارید و تقیید شرعی ندارید با حکم عقل و تنها چیزی که دارید حکم عقل به اطاعت و عصیان است.

خلاصه فهرست مطالب حضرت امام در بحث حکومت عقل

پس چند مرحله را باید بررسی کنیم. مرحله اول یک حاکم در حکم حاکم دیگر و مرحله دوم دخالت عقل در اراده مولی و مرحله سوم اینکه اگر یک حاکمی در محیط حاکم دیگری خواست سخنی بگوید باید ضوابطی را رعایت کند و مرحله چهارم حکم مستقل در وادی اطاعت و امثال است. حضرت امام می فرمایند آنچه درست است و واقعیت دارد و ما وقتی در مراجعه به ادله می یابیم مرحله چهارم است و عقل می گوید من فقط حکم به اطاعت و عصیان می کنم و کجا عقاب است و کجا استحقاق ثنوبت و ثواب است و بعد از بررسی این چهار مرحله در واقع حیثیت عقل حاکم را بررسی کردیم.